

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَالصَّلَاةُ عَلَى أَفْضَلِ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَاللَعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

نوشتار پیش رو مجموعه‌ای است از چند سخنرانی که توسط حضرت علامه آیت‌الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی - قدس الله نفسه - در روزهای جمعه سنه ۱۳۹۱ ه. ق در مسجد قائم طهران ایراد گردیده است و محوریت آن مباحث لزوم ربط و وثیق و تعلق تام و توجه کامل به ولایت حضرات معصومین علیهم السلام در همه امور زندگی و شراشر وجود می‌باشد.

ناگفته نماند که این مباحث در شرایطی ایراد شد که پاره‌ای از سخنوران و نویسندگان در سخنرانی‌ها و نوشتجات خویش به عدم لزوم اعتصام به حبل الله الممدود، یعنی ذوات مقدسه معصومین علیهم السلام تأکید و اصرار می‌ورزیدند و صرفاً قیام به تکالیف و احکام ظاهریه را بدون توجه نفس و تعلق به مبدأ و منبع آن، کافی و وافی می‌پنداشتند و به خیال تحقق وحدت بین سنت و تشیع، بر مانعیت التزام به ولایت و عقد قلبی به حقیقت ذوات مقدسه، در تحقق این مقصد و غایت تأکید می‌نمودند.

این گروه بر این باور بودند که مقصود از ارسال رُسُل و انزال کتب، تشریح تکالیف و احکامی است که بشر را در گذران حیات دنیوی از جهت بقاء و ابقاء روابط اجتماعی و تکالیف شخصی به مرتبه اعتدال می‌رساند و بیش از این، تعهد و تکلیفی بر عهده شریعت و دیانت نمی‌باشد. حال این واسطه هرکس و هر طریقی می‌تواند باشد؛ مهم نفس دستورات و احکام است و بس! و همین نکته مهم و اساسی بر اساس توهّم و تخیل اینان بود که عده بسیاری از صحابه رسول خدا را پس از ارتحال حضرت، به سمت و سوی دیگری کشاند و از محور اصلی دیانت و شریعت دور گردانید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر خلاف زعم و توهّم این گونه افراد، بارها به اقتران و معیت این دو اصل مهم یعنی قرآن و عترت تأکید می‌ورزید و می‌فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ،

کتاب الله و عترتی اهل بیتی، و إِنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.^۱

برخلاف حدس و گمان این گونه افراد، محوریت التزام به احکام و تکالیف بر عقد قلبی و اعتقاد نفس به حضور ولایت و احاطه علمی و عینی حضرات معصومین علیهم السّلام بر زوایای وجودی و افعال و تصرفات شخصی افراد می باشد؛ که بدون توجه به این نکته، انسان به مجسمه‌ای خشک و جامد و بی روح مبدل می گردد که اثری بر رفتار و گفتار او گرچه بر حسب ظاهر آراسته و ممدوح باشد، مترتب نمی گردد.

این افراد از این نکته غافل اند که دین صرفاً برای ایجاد رفاه اجتماعی و امنیت شغلی و حفظ و حراست از جان و مال و اعراض نیامده است؛ بلکه پرداختن به این امور و دخالت در قضایا و حوادث و امور اجتماعی به عنوان مقدمه و ایجاد بستر مناسب جهت تربیت نفس و تزکیه قلب و صعود به مراحل قرب ربوبی و تجرّد و توحید است، که این هدف و مقصود جز با التجاء به عتبه صاحبان ولایت و امامت امر امکان پذیر نمی باشد.^۲

بنابراین تفاوت دو فرهنگ تشیع و تسنّن - حتی در صورت صحّت تکالیف و استقامت احکام - در این است که در فرهنگ شیعه به واسطه اتّصال قلبی و توجه انسان به ولایت معصومین علیهم السّلام، حرکت نفس از عوالم کثرت و شهوات به سوی عوالم توحید و معرفت حق، حاصل می شود و انسان با استمداد از نفوس قدسی حضرات معصومین علیهم السّلام از هر آفت و بلاء و مانعی مصون و محفوظ خواهد ماند، ولی در فرهنگ تسنّن صرفاً به قیام و انجام تکالیف بدون سرمنشأ و مصدر آن توجه گردیده است و بین اهل بیت پیامبر با سایر اصحاب از هر طبقه و صنف تفاوتی قائل نمی باشد و هم چنان که به سایرین از منظر یک ناقل و مسئله گو می نگرند، به اهل بیت رسول خدا نیز چنین تفکّر و نگرشی دارند، و چه بسا سایرین را در مسئله حکومت و خلافت و نیز در مقام افتاء به آنها ترجیح دهند! و به جهت تأکید به همین نکته محوری و اساسی است که خدای متعال در قرآن کریم

۱. امام شناسی، ج ۱، ص ۳۱.

«من در میان شما دو چیز بزرگ و سنگین از خود به یادگار می گذارم؛ یکی کتاب خدا و دیگری عترت من، یعنی اهل بیت من هستند، و این دو هیچ گاه از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.»

۲. این مطلب در جلد سوّم اسرار ملکوت مطبوع به طور اجمال و نیز در کتاب سیمای عاشورا که در دست تألیف است، به طور تفصیل آورده شده است.

می فرماید: **(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ)**.^۱

حال بگذریم از اینکه کنار گذاشتن اهل بیت پیامبر و رجوع به سایر افراد چه انحراف و اعوجاجی را به وجود می آورد که حتی در مسائل عادی دنیوی نیز به هزار اشکال و ایراد دچار می سازد! متأسفانه غفلت از این مسئله حساس باعث گردید تا عده ای از مبلغان و سخنوران به سمت نگرش اهل سنت گرایش پیدا کنند و توجه به مهم ترین اصل از اصول دیانت را مُخِل به اجتماع و وحدت مسلمین بپندارند و در سخنان و نوشتارهای خود به انحراف و اعوجاج گرفتار آیند.

مرحوم والد معظم - روحی فداه - که حقاً و حقیقتاً باید ایشان را به عنوان ناطق مکتب اهل بیت سلام الله علیهم به حساب آورد، پیوسته در گفتارها و نوشتارها بر این مطلب تأکید می ورزیدند و راه را از بیراهه باز می شناساندند و طریق فلاح را از ضلالت نشان می دادند و همه را به همان مقصد و غایتی که اولیاء دین واصل و فائز گشته بودند، هدایت و ارشاد می کردند.

مسئله موالات با اهل بیت عصمت و متابعت بدون قید و شرط از آنان، به نحوی که حتی تصوّر و خطوط و قوف و تأمل در قبال اراده و مشیت آنان راه نداشته باشد، به عنوان اصلی ترین و اساسی ترین آموزه فرهنگ تشیع و مکتب حق مطرح می باشد، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ما نُودِيَ بِشَيْءٍ مِثْلَ مَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ».^۲

یک فرد مسلمان در نگرش دینی و اعتقادی تا به این نکته اساسی نرسد و ولایت معصوم علیه السلام را بر تمامی شرایش وجود خویش تفضیل نبخشد، ره به منزل مقصود نخواهد برد و نارسیده و ناپخته رخت از این سرا به آخرت خواهد برد.

۱. امام شناسی، ج ۷، ص ۱۰۳:

«بگو ای پیغمبر: من در برابر رسالت خداوندی، از شما اجر و مزدی نمی خواهم مگر مودت به ذوی القربی را.»

۲. مصادر این روایت شریف در کتاب رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، ص ۸۲، تعلیقه، این گونه آمده است: «در کافی، ج ۲، اصول، ص ۱۸ از فضیل از ابی حمزه؛ و در محاسن برقی، ج ۱، حدیث رقم ۴۲۹ در ص ۲۸۶ از ابن محبوب از ابی حمزه از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده اند که قال:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ، وَ مَا نُودِيَ بِشَيْءٍ [وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ] كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ.

و نیز در کافی در ص ۱۸ و ۱۹ و ۲۱؛ و در محاسن، ص ۲۸۶ چندین روایت دیگر به همین مضمون با سلسله روات دیگر از حضرت ابی عبدالله و حضرت ابی جعفر علیهما السلام نقل می کند..

رسالتی که رسول خدا در روز غدیر مأمور به ابلاغ آن بود معرفتی و ارأیه يك مسئله گو نبود و نیز تعیین يك حاکم عادل در میان امت نبوده است؛ زیرا گرچه شناخت مسائل و احکام و اشراف بر تکالیف شرعی از اهمیت و جایگاه بسیار بالایی برخوردار است، ولی در تعیین سرنوشت و سعادت يك فرد نقش منحصر به فردی ندارد. چه بسا انسان در مقام عمل، تکلیفی را به اشتباه انجام می‌دهد و مورد عفو و رحمت و بخشش پروردگار قرار می‌گیرد و یا در صورت اختلاف مجتهدین در فتوا قطعاً یکی از دو حکم، مخالف با کتاب الله و ما أنزل الله می‌باشد، اما در عین حال شارع مقدس قلم عفو بر روی خطا و اشتباه افراد می‌کشد و آن عمل را مورد قبول و رضای خود می‌گرداند؛ كما حق في محله.

و هم‌چنین در مورد حکومت عادل و حاکم عادل نیز گرچه عدالتی که به واسطه حکومت اولیای معصومین علیهم السلام اجراء و دائر گردد، با عدالت متعارف و مصطلح تفاوت فاحش دارد؛ ولی باز ایجاد امنیت و عدالت و برقراری قسط و حق آزادی و بستر مناسب برای رشد و تعالی تا حدودی به واسطه حاکم عادل و منصف می‌تواند متحقق گردد،^۱ چنان‌که در طول تاریخ شواهدی بر این مطلب به چشم می‌خورد.

رسالت پیامبر در روز غدیر، معرفتی راه و طریق وصول به مرتبه فعلیت و تجرد تام و توحید مطلق و کمال انسانیت و سعادت مطلقه و لا یتناهی و وفود در حرم قدس الهی به واسطه تسلیم و انقیاد و سرسپردن و عبودیت در قبال حقیقت ولایت بوده است. مسئله توضیح احکام و تکالیف و اداره جامعه و حکومت حقّه جای خود را دارد. مسلمان بدون ولایت، ربات است و هیچ اثر و نتیجه‌ای بر اعمال و رفتار او مترتب نخواهد شد.

حقیقت دین همان روح و جان دین است که به واسطه تحقق به آن، نفس از مرتبه حیوانی به سوی مراتب تجرد عروج می‌نماید و بدون آن در همان مرتبه باقی می‌ماند - گرچه به ظاهر، متمسک به اسلام و عامل به احکام و تکالیف ظاهری می‌باشد - و آن حقیقت، نفس ملکوتی معصوم علیه السلام است که به واسطه اتصال به آن نفس قدسی، روح و جان انسان به حرکت درمی‌آید. فلهدا بزرگان فرموده‌اند:

<وصول به مرتبه توحید و معرفت الله بدون اتصال به ولایت و تربیت نفس تحت اشراف صاحب

^۱ در کتاب اسرار ملکوت جلد سوّم به این نکته پرداخته شده است.

ولایت امکان پذیر نمی باشد.^۱

چنانچه در اشعار منسوب به حضرت شیخ اجل محیی الدین عربی - رحمة الله علیه - آمده

است:

رأيتُ ولائي آل طه وسيلةً *** علي رغم أهل البعد يورثني القُربى
فما طلب المبعوثُ أجراً علي الهدى *** بتبليغه إلا المودة في القُربى^۲ و^۳

و نیز ابن فارض مصری می فرماید:

ذهب العُمرُ ضياعاً و انقضي *** باطلاً إذ لم أفر منكم بشيء
غير ما أوليت من عقدي ولا *** عترة المبعوث حقاً من قُصبي^۴

بنابراین تنها راه منحصر به فرد برای وصول به مدارج کمال، انقیاد تام و بدون قید و شرط نسبت به ساحت مقدّس اولیای معصومین علیهم السلام، و در زماننا هذا قطب عالم امکان و حبل الله الممدود^۵ بین و بین خلقه اجمعین، حضرت بقیة الله حجّة بن الحسن المهدی ارواحنا لثراب مقدّمه الفداء می باشد و هیچ فرد دیگری را بای نَحْوِکَان در ردیف و طراز آن بزرگوار نباید قرار داد و فقط و فقط طوع بندگی و رقیّت او را به گردن آویخت و فقط در جهت تحصیل رضا و خشنودی ذات مقدّس او باید قدم برداشت و از هر فرصتی برای شناخت واقعی او بحقّ المعرفة کوتاهی نورزید و از هر قدم و اقدامی برای رسیدن به حریم ولایت او غفلت نکرد؛ چنانچه در روایت امام هادی علیه السلام به یزید بن سلیط است که «امام معصوم را فقط خدای متعال می شناسد»^۶ و هم چنان که بزرگان اهل معرفت

^۱ رجوع شود به معادشناسی، ج ۵، ص ۱۱۳.

^۲ جهت اطلاع بر کیفیت انتساب این اشعار به جناب محیی الدین رجوع شود به روح مجرد، ص ۴۴۵، تعلیقه ۲ و ۳. (محقق)

^۳ ترجمه: «برخلاف میل و نظر آنان که از حقیقت ولایت دور هستند، من ولای خود به اهل بیت علیهم السلام را وسیله نزدیکی خود به پروردگار قرار دادم. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم در برابر هدایت مردم مزدی جز مودّت و دوستی ذوی القربی درخواست ننمود.» (محقق)

^۴ دیوان ابن فارض، ص ۲۱۹. مهر تابان، ص ۴۳۶، تعلیقه:

«عمر من ضایع شد و بیهوده هدر رفت و به بطلان منقضی شد، چون من از شما بهره ای نبردم. آری! غیر از آنچه به من از عقد ولای عترت برگزیده شده از آل قُصَبی (یعنی رسول الله) داده شده است.»

^۵ الکافی، ج ۱، ص ۳۱۴.

و بصیرت فرموده‌اند: «ولایت همان حقیقت توحید، و حقیقت توحید نیز نفس ولایت است.»^۱
و از اینجا به این نکته پی می‌بریم: علت اینکه در روز غدیر خداوند به رسول اکرم خطاب فرمود: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»^۲ چه بوده است، زیرا اسلام بدون ولایت مساوی است با صفر و هیچ!

و وصول به این مرحله جز با پیمودن سلوک الی‌الله و تربیت و تزکیه سلوکی تحت اشراف و دستگیری یک عارف کامل و سالک واصل حاصل نمی‌گردد؛ چنان‌که مرحوم علامه طباطبایی - رحمه الله علیه - بارها به شاگردان و ارادتمندان خود چنین می‌فرمودند. و تبیین حقیقت ولایت و راه رسیدن به آن منحصراً در اختیار عارف واصل است، لا غیر. و سایر افراد در تعریف و تبیین ولایت و امام علیه السلام رجماً بالغیب مطلبی ابراز می‌دارند و از دور دستی بر آتش دارند، بدون آنکه هیچ خبری از آن آفاق عالیه و عوالم قدسیه داشته باشند. و روی این حساب، انسان فقط باید به سخنان و تفاسیر و کلمات اولیای الهی در این عرصه گوش فرا دهد و مطالب آنان را به دقت و تأمل تامّ مورد تحقیق و متابعت قرار دهد.

مرحوم علامه آیه الله سید محمدحسین حسینی طهرانی - افاض الله علینا من برکات انفاسه القدسیه - از زمره نوادر عرصه معرفت و توحید و ولایت بود که هم در مقام احاطه به علوم رسمیّه و فنون متداوله و متعارفه و هم در مقام تزکیه و کشف حقایق ربوبی و سبحات جمال و جلال الهی گوی سبقت از همگان ربوده، به اقصی مراتب تجرّد و توحید و ولایت دست یافته بود و بدون شك اگر ایشان را تک‌سوار عرصه معرفت و توحید و ولایت بنامیم سخن به گزاف نگفته‌ایم.

مراتب اخلاص و معرفت و اتصال ایشان به صاحب ولایت کبری در حدی بود که این بنده تاکنون به مقدار و میزان اطلاع و اشراف خود بر احوال و شئون علماء بالله و عرفاء الهی، کسی را به رتبه و موقعیت ایشان نیافته‌ام و سراغ ندارم.

روزی از ایشان سؤال کردم: آقا جان بهترین کتاب شما از جمله تألیفات چه می‌باشد؟

ایشان فرمودند: «کتاب لمعات الحسین، زیرا این کتاب فقط سخنان امام علیه السلام است.»

و پس از تأمل فرمودند: «بعد از این کتاب، کتاب/مأم‌شناسی بهترین تألیف من است.»

^۱ امام‌شناسی، ج ۵، ص ۱۴۰.

^۲ سوره المائده (۵)، قسمتی از آیه ۶۷.

این حقیر پس از مطالعه این کتاب شریف گفتم: کسی که مایل و طالب وصول به مراتب معرفت و توحید و ولایت است بدون قرائت و تأمل تامّ در این کتاب ره به جایی نخواهد برد! کتاب حاضر نیز بخشی از مطالب و مباحثی است که آن بزرگوار در راستای تثبیت و اثبات مکتب حق و شریعت غراء مطرح نمودند که خود گویای حقیقت حال و صدق مدّعی ما می باشد. از خداوند متعال برای روح متعالی و قدّوسی آن فقید سعید، علو درجات و استغراق در بحار انوار تجلیات ربوبی و تنعم از جمیع مواهب و فیوضات صاحبان و متولیان ولایت مطلقه را خواستاریم و نیز تاسی به شیوه مرضیه حقّه و پیروی از مبانی رصین و متین مکتب توحید و عرفان را برای جمیع دلسوختگان و دردمندان و طالبان این منهج قویم مسئلت می نمایم.

بمحمّد و آله الطاهرين و السّلام علی جمیع عباد الله الصّالحین

۲۶ رجب ۱۴۳۴ قم المقدّسه

و أنا الرّاجي عفو ربّه

سیّد محمد محسن حسینی طهرانی